

## مبانی زبانشناسی عمومی

مجله تخصصی  
زبان‌شناسی

خاص به مسئله «اعتبار» (pertinence) داده، در میان مسایل مربوط به ترجمه، امر انتقال پیام و ایجاد ارتباط را به بهترین وجه مورد نظر قرار داده است. دیدگاههای زبانشناختی مارتینه در نحوه نگارش کتاب مبانی نیز مشجلی است. مارتینه با تکیه بر دیدگاه نظری خود در مسئله «تراز زبان» که برآیندی، البته تا حد امکان، از دو نیروی کم‌ترین تلاش و بیشترین کارایی است، به نگارش کتاب خود پرداخته، شمایی کلی از بخشهای گوناگون زبانشناسی را به صورتی موجز و فشرده ارائه نموده است. میلانین نیز به جای توضیح پیچیده ساختارهای زبان فرانسه که برای بسیاری از مخاطبان فارسی زبان اثر مورد بحث نامأنوس اند، از مثالهای معادل در زبان فارسی که با شم زبانی مخاطبان این برگردان هم‌راستا است، بهره جسته است.

از جمله نکات مثبت کتاب مبانی پانوئسهای است که میلانین در جای جای کتاب مورد بحث ارائه کرده است. در این پانوئسها، مترجم علاوه بر توضیحاتی که در بحث مربوطه ارائه کرده است و یا مقایسه‌هایی که در ارتباط با زبان فارسی انجام داده است، به ذکر تغییراتی پرداخته که میان آخرین چاپ کتاب و چاپهای نخست آن دیده می‌شود. بدین ترتیب خواننده این امکان را دارد که ضمن مطالعه کتاب مبانی زبانشناسی عمومی با برخی از تحولات نظری مارتینه در طول سالهای ۱۹۶۰ الی ۱۹۸۰ نیز آشنا گردد.

کتاب مبانی زبانشناسی عمومی در مجموع شامل شش فصل و سیزده بی‌افزوده است. در پیش‌گفتار نخست، مترجم به اختصار شرحی از دوران زندگی و فعالیت‌های علمی آندره مارتینه ارائه نموده، سپس به ذکر دلایلی چند در خصوص ترجمه اثر مذکور می‌پردازد. در پیش‌گفتار مؤلف، مارتینه ضمن ابراز وفاداری خود به خط فکری فردینان دوسوسور، اولویت تحلیل همزمانی در بررسیهای زبانی را متذکر شده بر احترام از درون‌نگاری در این گونه تحلیلها تأکید می‌ورزد و آنگاه در پیش‌گفتار چاپ ۱۹۸۰ به ذکر تغییراتی پرداخته است که این چاپ را از چاپهای قبلی متمایز می‌سازد.

فصل اول کتاب مبانی زبانشناسی عمومی به معرفی علم زبانشناسی، تعریف زبان و بررسی وظایف آن، ارائه واحدهای

کتاب مبانی زبانشناسی عمومی (اصول و روشهای زبانشناسی نقاشگر) ترجمه‌ای است از اثر برجسته آندره مارتینه، زبانشناس نامدار سنت زبانشناسی اروپایی که توسط انتشارات هرمس با تیراژ دو هزار نسخه، در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است.

چاپ نخست کتاب مبدأ با عنوان *Éléments de linguistique générale* به سال ۱۹۶۰ صورت پذیرفته. پس از چاپهای بی‌دری به سال ۱۹۸۰ مورد ویراست و تجدید نظر مؤلف قرار گرفته است و پس از آن نیز بارها تجدید چاپ شده است. برگردان فارسی این اثر، براساس چاپ ۱۹۹۶ آن صورت پذیرفته است.

در ارزش وجودی کتاب مبانی زبانشناسی عمومی ذکر این نکته کفایت می‌کند که لری کلاسیک و ارزشمند از زبانشناسی برجسته چون آندره مارتینه، که تاکنون به پیش از بیست زبان زنده دنیا ترجمه شده است، اینک توسط نخستین شاکرد ایرانی مارتینه به فارسی برگردانده شده است. مترجم که خود از صاحب‌نظران علم زبانشناسی در ایران است، علاوه بر حفظ اصل امانتداری در ترجمه و با تسلط کامل به مباحث مربوطه، هر جا که لازم دانسته است، دیدگاه استاد خود را در قالب مسائل مربوط به زبان و خط فارسی ارائه نموده و از این رو مبانی زبانشناسی عمومی را نمی‌توان تنها برگردانی فارسی از کتاب مبدأ دانست. هر چند میلانین خود این اثر را نوعی «ترجمه و تحشیه» نام نهاده است، اما با نگاهی گذرا به کتاب مورد بحث، می‌توان دریافت که مبانی زبانشناسی عمومی نوعی بازآفرینی مفهوم و یا حتی «ترجمه و تألیف» کامل و ارزشمندی از اثر مارتینه است.

میلانین در جای جای اثر فوق کوشیده است تا حد امکان در طرح نکات مورد بحث، مثالهایی از فارسی ارائه نماید و به برخی از مسائل ویژه زبان و خط فارسی در پانوئسها و نیز در درون متن کتاب بپردازد، آنچنان که خواننده به هیچ وجه رنگ و بویی از ترجمه در این اثر نمی‌یابد. و این امکان را دارد تا علی‌رغم پیچیدگی معالاب کتاب، با سهولت و روانی مباحث مربوطه را دنبال کند. در این باره می‌توان گفت میلانین به پیروی از خط فکری استاد خود، اهمیتی



## بروانه خسروی زاده

تجزیه متفاوت، به واحدهایی که دارای درونه معنایی و برونه آوایی هستند یعنی تکواژها تجزیه می‌شود؛ برونه آوایی نیز به نوبه خود به واحدهایی نماینده و پیاپی یعنی واجها تجزیه می‌شود که شمارشان در هر زبان محدود و معین است و ماهیت و روابط متقابلشان از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند. بدین ترتیب مارتنه تنها بنیاد مشترک میان زبانهای انسانی را تجزیه دوگانه می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که: «هیچ چیز که نتواند از زبانی به زبان دیگر فرق کند، به معنی اخص کلمه، زبانی نیست» (ص ۲۶).

بر همین اساس مارتنه در فصل دوم کتاب خود تحت عنوان «توصیف زبانها» به مسئله چگونگی کارکرد یک زبان معین می‌پردازد. از دیدگاه مارتنه هر چند پژوهش زیانتناسی موضوعی واحد (زبان بشری) را بررسی می‌کند، اما همین موضوع واحد دارای صورتهای گوناگون است که هر یک به طریقی متفاوت تجربه انسانی را به واحدهای معنی دار تجزیه می‌کند و نیز در تجزیه دوم به شیوه‌ای خاص از امکانات ادنهای گفتار بهره می‌برد. بنابراین نخستین مشغله زیانتناس را مشاهده و توصیف کارکرد هر یک از این زبانها به طور مستقل می‌داند. وی سپس به مسئله دیگرگونیهای زبان در طول زمان پرداخته، ضمن توصیه توجه به پژوهشهای همزمانی پویا و توجه به کاربردهای متفاوت نسلهای گوناگون در یک برهه کوتاه زمانی، تصریح می‌کند: «در عمل، شایسته است که توصیف ما دقیقاً همزمانی باشد یعنی منحصر بر اساس مشاهداتی قرار گرفته باشد که برهه زمانی آن حد کوتاه هست که بتوان آن را نقطه‌ای روی محور زمان دانست» (ص ۳۷). در ادامه فصل دوم کتاب، مسئله نوع کاربردها، منظور از اصطلاح «بیکره» در مقالات زبانی، مسئله اعتبار، ارتباط میان نقش و گزینش و جایگاه معنی در واحدهای زبانی مطرح گردیده، سپس عناصر آوایی زبان به تفصیل، توصیف می‌گردد.

فصل سوم به تجزیه واجی یا زیرمجموعه‌هایی چون نقش عناصر آوایی، بخش واجها، نوای گفتار، مرزهای و کاربرد واحدهای واجی اختصاص دارد و در فصل چهارم تحت عنوان واحدهای معنی دار زبان، روابط درونی عناصر کلام بررسی می‌گردد. مارتنه

بنیادین و خصوصیات منحصر به فرد زبان انسانی از جمله تجزیه دوگانه و مسئله تباین و تقابل می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظری مارتنه تجزیه زبان به دو سطح متفاوت تکواژی و واجی است. وی در نخستین تجزیه، زبان را به واحدهایی پیاپی تقطیع می‌کند که هر یک دارای صورتی آوایی و معنایی است. مارتنه خود کوچک‌ترین واحدهای تجزیه نخست را «تکواژه» (monème) نامیده است که در حقیقت همان کوچک‌ترین نشانه زبانی است. در تجزیه دوم، تکواژها نیز بار دیگر به واحدهایی مجزا و متوالی تقطیع می‌گردند که تنها دارای برونه آوایی و بدون محتوای معنایی هستند. در نتیجه عملکرد تجزیه دوم زبان، تعداد محدودی تواج (phonème) به دست می‌آید که واحدهای پایه در ساخت نشانه‌های زبان به شمار می‌روند. وی سپس به ویژگی غیر مفصل آهنگ صدا (intonation) در ایجاد ارتباطات زبانی پرداخته، تصریح می‌کند: «تصورت اینگونه منحنی‌های آهنگین جایگاه خاصی در زنجیر گفتار ندارد بلکه به اصطلاح روی واحدهای هر دو تجزیه قرار می‌گیرد و نمی‌توان آن را به واجهای پیاپی تجزیه کرده» (ص ۳۷).

دیدگاه نظری مارتنه در ارتباط با زبان را به وضوح می‌توان در قالب تعریفی که وی از زبان به دست می‌دهد، مشاهده نمود: «زبان از رایجست ارتباطی که مطابق آن، تجزیه انسان در هر جامعه‌ای به

خود در پیش گفتار چاپ ۱۹۸۰ کتاب به این نکته اشاره دارد که در فصل چهارم کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** آنچه در ارتباط با نحو بیان شده، حاوی مباحث تازه و بدیع است. در این فصل روشی توصیفی ارائه گردیده که به شکلی منسجم تمامی بدیده‌های زبان را در برمی‌گیرد. از این رو به دشواریهای امر تجزیه اول یعنی تقطیع تکوازی می‌پردازد و پیچیدگی ساختار تکواژها را بررسی می‌کند. آنگاه به درهم تنیدگی مباحث صرف، نحو، آوا و معنا پرداخته، ضمن تحلیل گونه‌های صورت و گونه‌های معنا و نیز بررسی جایگاه تکواژها در زبان به تأثیر روابط نحوی در دریافت معنی می‌پردازد. سپس با نگرشی بدیع، امکانات زبانهای متفاوت را در بیان روابط نحوی واژه‌ها در جمله بررسی می‌کند و سه شیوه را در این رابطه معرفی می‌نماید. در طریق نخست، واحد معنایی هم در برگزیده معانی و هم در بردارنده رابطه نحوی خود، در طریق دوم، روابط نحوی یک واژه با دیگر اجزای جمله، توسط محل قرار گرفتن آن واژه در جمله نمایش داده می‌شود و در طریق سوم همراهی تکواژ ویژه‌ای در کنار واژه می‌تواند ضمن بارز کردن نقش نحوی آن واژه،

باشد و کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** نیز به رغم ارزش علمی آن، از این امر مستثنا نیست. ضمن برشماری برخی از ویژگیهای کتاب یاد شده به نکاتی چند، اشاره می‌گردد.

کتاب علاوه بر ارزش محتوایی آن، از کیفیت چاپ و آیین نیز برخوردار است و اشتباهات حروف چینی در آن بسیار نادر است. اما از شیرازه‌بندی و صحافی بسیار ضعیفی برخوردار است. چنان که قبلاً نیز ذکر آن رفت، میلانین در طرح بسیاری از مباحث کتاب از مثالهای فارسی سود جستگه است و همین امر نقطه قوت اثر مورد بحث بوده، کتاب را از قالب ترجمه به سوی ترجمه و تألیف سوق می‌دهد، اما به لحاظ روش‌شناسی در ارائه این شیوه یکدستی و یکسویی کامل دیده نمی‌شود.

میلانین در پیش گفتار خود، شیوه کار را چنین توضیح می‌دهد: «ما کوشیده‌ایم که تا حد امکان برای نکاتی که مطرح شده‌اند، مثالی از فارسی بیابیم (و هر بار نیز با کاربرد آن فارسی) این مثالهای از این دست، توجه خواننده را به این نکته جلب کرده‌ایم، ولی هر گاه مثالی از فرانسه مطرح باشد که به ساختار ویژه این زبان مربوط می‌شود و



نوعی استقلال نحوی و رهایی نسبی از قید و بند جایگاه بدان ببخشند. مارتینه این تکواژهای ویژه را «نقش‌نامه (fonctionnel)» می‌نامد. مباحث گسترش، ساختهای همنهشت (ترکیب و اشتقاق) و طبقه‌بندی تکواژها، از دیگر مقولاتی است که در این فصل ارائه گردیده‌اند.

فصل پنجم کتاب به زبانشناسی اجتماعی و کاربرد زبان اختصاص دارد و به بررسی آمیختگی زبان با ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه زبانی می‌پردازد و نهایتاً در فصل ششم تحول زبانها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بخش پایانی کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** سیزده پی‌افزوده که حاصل نویافته‌های مؤلف در فاصله سالهای ۱۹۶۰ الی ۱۹۸۰ بوده، ارائه گشته‌اند. در پایان مجلد نیز کتابشناسی زبانشناسی نقشگرا و دو فهرست الفبایی مفاهیم و اصطلاحات به زبان فارسی و فرانسه مکمل ارزش محتوایی کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** است.

از آنجا که هیچ اثری را نمی‌توان یافت که از هر گونه ایرانی بری

نمی‌توان برای آن معادلی در فارسی یافت، ما در پانویس کوشیده‌ایم هدف از انتخاب آن را برای خواننده‌ای که فرانسه نمی‌داند، روشن سازیم... بدینسان بخاطر پانویسهای ما برای متنی که در اصل فاقد هر نوع پانویس است، می‌توان برگردان فارسی **مبانی زبانشناسی عمومی** را به تعبیری «ترجمه و تجلیه» به حساب آورد. (ص ۱۸۷)

ذکر این مطلب در پیش گفتار مترجم، خواننده را به این نتیجه‌گیری منطقی سوق می‌دهد که هر جانشانه [در فارسی] از ادر مقابل مثالی در متن کتاب می‌بیند، ذکر مثال را از آن مترجم بداند و به طریق اولی عدم وجود آن را دال بر نقل مثال از کتاب مبدأ تلقی نماید. نمونه‌ای از کاربرد دو قلاب شکسته در ارتباط با استفاده از مثالهای فارسی را می‌توان در صفحات ۲۵، ۲۷، ۸۷ و... مشاهده کرد اما در موارد بسیاری از شیوه فوق تبعیت نشده است (از جمله: در ۱۰۳ ص ۸۰ و نیز مطالب ارائه شده در بخش ۹-۳ ص ۸۹. در این رابطه در ص ۲۵ در مقابل مثال (کار و خانه) علامت قلاب شکسته دیده می‌شود اما در همان صفحه در سطر بعد مثالهای (حیض) یا بیض در حیض و بیض)

و یا (شاسه - د در میرو) بدون علامت در فارسی ذکر گردیده‌اند. از سوی دیگر از توضیح ارائه شده در پیش‌گفتار مترجم چنین استنباط می‌گردد که میلانین هر جا که ارائه مثال از فارسی مقدور نبوده و یا امکان تطابق مورد مثال با زبان فارسی وجود نداشته است، به ناچار نمونه فرانسه را عیناً ذکر کرده و در پانویس به توضیح ساختار زبانی آن مثال مبادرت ورزیده است. درحالی که در پانویس دوم صفحه ۱۴۲ نمونه‌هایی بسیار دقیق و روشن از زبان فارسی ارائه گشته که می‌توانست براساس خط منشی کلی کتاب جایگزین نمونه ارائه شده در متن همان صفحه گردد.

از آنجا که پانویس‌های کتاب، جملگی از آن مترجم است، پانویس صفحه ۱۹۶ که به بند ۳۸-۴ مرتبط می‌گردد، بهتر بود به پاراگراف قبل از آن در همان صفحه ارجاع داده می‌شد، چرا که در متن مربوط به بند ۳۷-۴ چنین آمده است: «...وند ایزادیت اشتقاقی و اشتقاق نیز روندی است زاپا برای خلق همبندهای نوین». پانویس که در همین صفحه ارائه شده است، استفاده خاص اصطلاح «وند» به عنوان «وند اشتقاقی» و نه «وند صرفی» را در این بند متذکر شده، خواننده را نسبت به این نکته آگاه می‌نماید، اما ارجاع آن به بند ۳۸-۴ تحت عنوان «وندها و وابسته‌های دستوری» است.

در پانویس صفحه ۱۴۸ میلانین در ارتباط با بحث تطابق چنین می‌نویسد: «... نکته‌ای که در فارسی در مورد تطابق فاعل و فعل الیه مطرحست، کاربرد صیغه فعل سوم شخص مفرد برای صیغه جمع اسمهای بیجان یا اسمهای معنی بعنوان فاعل است که گرایش کنونی زبان فارسی در این مورد نیز به کاربرد صیغه جمع افعال می‌باشد: **گلها خشکیدند** به جای **گلها خشکید**»

مسئله فوق الیه صادق است اما به نظر می‌رسد که گرایش به عدم تطابق میان اسمهای بی‌جان با اسمهای معنی در جایگاه فاعلی با فعل جمله در ساختارهای مجهول و نیز ساختارهای تاگذرا بیشتر مشاهده می‌شود تا در ساختارهای معلوم. از سوی دیگر بهره‌گیری از ساختارهای استعاری و شخصیت‌دادن به اسمهای بی‌جان و اسمهای معنی باعث افزایش گرایش به تطابق میان فاعل و فعل می‌گردد. مثالهای زیر (از نگارنده این سطور) بیانگر این نکته هستند:

- ساختارهای مجهول و تاگذرا (گرایش به عدم تطابق):  
**الف) گفتنیها گفته شد (به جای گفته شدند)**  
**ب) راهها بسته شد (به جای بسته شدند)**  
**ج) درها گشوده شد (به جای گشوده شدند)**  
**د) کارها انجام شد (به جای انجام شدند)**

- ساختارهای معلوم (گرایش به تطابق):  
**الف) میزها جایمان را تنگ کردند (به جای کرد)**  
**ب) پرده‌ها خانه را تاریک می‌کنند (به جای می‌کنند)**  
**ج) دیوارها او را محاصره کرده‌اند (به جای کرده است)**  
**د) کتابها دوستان خوبی هستند (به جای ؟ است)**

ذکر این نکته بحث دیگری را در ارتباط با ساخت مجهول در زبان فارسی به میان می‌آورد. در پانویس صفحه ۱۸۳ کتاب میانی زبانشناسی عمومی، میلانین تصریح می‌کند: «... از آنجا که مقوله معلوم - مجهول در فارسی نقشی - آن‌طور که در فرانسه یا انگلیسی دیده می‌شود - ندارد (آنچه که در فارسی صیغه مجهول می‌نامند، در حقیقت فعلی «متعدی» را «لازم» می‌کند)، ظاهراً دستوربان فارسی زبان بر آن با اصطلاحی که هر دو طرف تقابل را پوشاند، انگیزه نروده‌اند...» نکته اینجا است که وجود یا عدم وجود ساخت مجهول در

زبان فارسی موضوعی بحث برانگیز بوده، گروهی از زبان‌شناسان همچون مرغشی، بالمر، سهیلی اصفهانی و حاجتی وجود مجهول را در فارسی بدیهی فرض کرده‌اند و نیز به اعتقاد دیرمقدم ساخت مجهول در فارسی ساختی معقد بوده تنها در مورد افعال متعدی که مفهوم عمل ارادی دارند عمل می‌کنند. در حالی که برخی دیگر همچون جان معین چنین ساختی را تاگذرا می‌نامند. از سوی دیگر پرومیترو و پستال (۱۹۹۷) سه اصل را به عنوان فرآیند همگانی تبدیل جمله معلوم به مجهول در زبانهای دنیا ارائه کرده‌اند:

- الف) مفعول مستقیم در جمله معلوم به صورت فاعل در جمله مجهول تجلی می‌کند.**  
**ب) فاعل جمله معلوم در جمله مجهول یک عنصر نقش یافته (thematic) در فرانسه است.**

**ج) جمله مجهول در روساخت یک جمله لازم است.**  
 از آنجا که اصولاً افعال لازم ساخت مجهولی ندارند و تنها افعال متعدی می‌توانند در جملاتی با ساخت مجهولی ظاهر گردند و روساخت چنین جملاتی الزاماً به صورت جمله لازم است، جدای از بحثهای متعدد پیرامون وجود یا عدم وجود ساخت مجهول در زبان فارسی باید اذعان کرد آنچه میلانین به عنوان دلیلی در رد صیغه مجهول در فارسی ارائه نموده است، خود بخشی از فرآیند همگانی تبدیل جمله معلوم به مجهول است. البته به نظر می‌رسد میلانین کاربرد اصل الف از اصول سه‌گانه فوق را در فارسی منتهی می‌داند و یا وجود آن را تحت تأثیر ترجمه می‌داند.

به هر حال همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نکات ذکر شده فوق عیناً حاشیه‌ای هستند. میانی زبانشناسی عمومی کتابی است شایسته و ارزشمند. تلاش مترجم در گرایش اصطلاحات و معادلهای تخصصی ستودنی است. بدیهی است استفاده از این کتاب برای دانشجویان رشته زبانشناسی و نیز متخصصین علم زبانشناسی بسیار سودمند خواهد بود. امید است در آینده نزدیک شاهد ترجمه و تألیف آثار ارزشمند دیگری از مترجم این اثر باشیم.<sup>۵</sup>

#### پانوشته‌ها:

۱. مترجم شخصاً متن کتاب را با استفاده از رایانه برای چاپ آماده کرده است.
۲. personication
۳. این مثال بهره‌گیری از ساخت استعاری و شخصیت دادن به یک اسم بی‌جان را به نمایش می‌گذارد.
۴. رکذ. مقاله مجهول در زبان فارسی، دکتر محمد دیرمقدم، مجله زبانشناسی سال دوم، شماره اول و میر همگن ۱۹۹۱ در ارتباط با تفاوت ساخت مجهول و ساخت تاگذرا با مشخصات زیر:  
 Haegeman, An, 1991, Introduction to Government and Binding Theory, Blackwell, Cambridge, p.334-337.
۵. جای بسی خوشوقتی است که یکی دیگر از آثار ارزشمند مارینه تحت عنوان *تراز دگرگوئیهای آوایی* از سوی همین مترجم و همین ناشر منتشر شده است. فصل ششم کتاب میانی زبانشناسی عمومی در حقیقت فشرده‌ای است از کتاب *تراز دگرگوئیهای آوایی*.